

مقصود، موفقیت ما، به پاس روح مادر، به دختران وطن، نامه یک زن، پیدایش سیاه کاری، مکتبه، علت تیره روزی، زن در جامعه، به نام وطن.

مقالات شماره‌ی دوم، دی ماه ۱۳۰۶: مرده باد عادت، سهم مادرها در ترقی و تجدد ایران، قسمت حفظ الصحه مکتوب از خارجه، ستاره‌های دنباله‌دار، پیدایش سیاه کاری و علت آن، زن و مرد، اختار اداری و امتنان. [نوزاد، ۱۳۷۹، ۱۶۸]

خانم روشنگر نوعدوست، نادره زنی که در راه حقوق اجتماعی و سیاسی و ملی زنان ایران نخستین و بلندترین گام‌ها را برداشت. او در سال ۱۲۷۵ شمسی در رشت در خانواده پزشکی روشنفکر متولد گردید و از پدر سواد خواندن و نوشتن و ادبیات پارسی و زبان فرانسه را آموخت در همین احوال از صدرافاضل زبان و ادبیات عربی و زنده یاد فرهنگ پژوه، شیخ علی تنها، ریاضیات را فرا گرفت و در میان روشنفکران زمان، به وی‌ژه بانوان مترقی و صاحب فضیلت گیلان جای شایسته‌ای برای خود باز کرد. [نوزاد، ۱۳۷۹، ۱۶۹]

او در سال ۱۲۹۷ شمسی یک مدرسه سه کلاسه در رشت تأسیس کرد و هم‌چنین با ایجاد نهضت پیک سعادت نسوان عده‌ای از زنان فرهنگ‌دوست را بگرد هم جمع آورد و از آن پس برای آزادی آنان تلاشی مستمر را آغاز کرد. این بانوی فاضل، برای ترقی و تعالی جامعه بانوان دمی از کوشش باز نمی‌ایستاد به همین جهت تا پایان عمر پرتلاش از احترام و محبت عمیق مردم بهره‌مند بود. مردم گیلان در گذشت او را ضایع‌های تلقی کردند. [نوزاد، ۱۳۷۹: ۱۶۹]

## منابع

- ۱- شیخ لاسلامی، پری، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران، تهران، انتشارات مازگرفیک، ۱۳۵۱.
- ۲- طباطبایی، محیط، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۷۵.
- ۳- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مطبوعات، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۲۷ - ۴- نوزاد، فریبون، تاریخ جراید و مجلات گیلان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۵- خسرو پناه، محمدحسین، هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، انتشارات پیام امروز، ۱۳۸۱

## گل و خورشید و عقاب

### بهرنگ امان

ما پرسه‌زنان ز کوی یار آمده‌ایم / با مهر و عقاب از بهار آمده‌ایم.

در سنت زرتشتی، وجود انسان از چهار گوهر تشکیل شده که با یک‌دیگر ارتباط دارد و تاثیر آن‌ها بر یک‌دیگر موجب پویایی انسان می‌شود. این چهار اصل عبارتند از تن و جان که با جهان مادی مرتبط است، چنان‌چه بعد مینوی آدمی از روان و فروهر سرچشمه می‌گیرد. واژه‌ی «فروهر» از بخش فر به معنی (پیش) و وهر به معنی (برنده، کشنده) درست شده است. این گوهر، ارزش‌مندترین پاره‌ی وجودی انسان است. زیرا پرتویی از ذات بی‌کران اهورا مزداست. فروهر، گوهری است که روان را از گرایش به کژی و کاستی و دروغ باز می‌دارد تا روان با آرامش خاطر سیر خدایی را که وجه مشترک تمام ادیان الهی‌ست، سپری کند و شایستگی فراگیری نور حقیقت را داشته باشد و این بیانگر هدایت همه وجود انسان به سیر مستقیم و درست می‌باشد = اهدنا الصراط المستقیم در دوره‌ی هخامنشیان، آرام ملی، نشانه‌ی برگرفته از تفکرات اشوزرتشت و به شوه‌ی آیین مهر می‌باشد که موجب شکل‌گیری نشان فروهر گردید.

هر کدام از اندام‌های فروهر گویای مفهومی خاص و پر معنی در اندیشه‌ی نیاکان است.

شکل آن نشان آن است که فروهر آدمی جهان‌دیده و درکمال تجربه و دانایی و پختگی‌ست و این به نوعی آرامش خاطر را نمایان می‌سازد.

دست راست: برافراشته به جلو نشان توجه به عظمت خداوند لایتناهی (اهورامزدا) و یا طی طریق نمودن راه راست و کامیابی و یاری خواستن از او می‌باشد.

حلقه‌ی دست چپ: نمایانگر عهد و پیمان و پایداری، وفا به عهد و استواری در نیایش خداوند واحد و احترام به آفریدگان است.

بال‌های گشاده که به صورت سه طبقه‌ای رسم شده، نشانگر اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک

و کردار نیک است که به سمت بالا و در جهت رسیدن به پیشرفت می‌باشد تا هیچ‌گاه سستی و کاهلی را به خود راه ندهد.

حلقه‌ی میان کمر، نمایانگر زمانی‌ست که انسان در میان آن جای گرفته و بایستی در این جان با نیروی پارسایی و خدانشناسی زندگی کند که وقتی از دایره‌ی روزگار رهایی یافت. دو رشته پیوسته به کمر، نمودار سپینامینو (نیکل) و انگرمنیوی (بدی)‌ست، و باید کوشید که انگرمنیوی (بدی) را پشت سر نهاده و در صدد تحصیل نیروی نیکی بود، تا همواره نیک را گسترش و بدی را محو نماید به قصد تحصیل رضایت خداوند...

قسمت پایین که دامن مانند است و دارای سه طبقه می‌باشد، نشان آن است که با اندیشه‌ی بد، کردار بد مبارزه نموده و بدی را به زیر افکند و پست و زبون ساخت و به یاری اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک، کردار نیک به سوی سربلندی و سروری پیش رفت و پرواز نمود.

یکی از اقوام ایرانی که در حدود قرون سوم و چهارم قبل از میلاد وارد ایران شدند، ترکان بودند. که بعدها سلسله‌های قدرتمند غزنویان و سلجوقیان را تشکیل دادند. اقوام ترکمن و ترک، کم‌کم با سایر اقوام آریایی در آمیخته شدند و فرهنگ پربار ایرانی شکل گرفت.

عقاب که در محل زندگی هر دو این اقوام یعنی آسیای مرکزی (خراسان بزرگ) به عنوان سمبل بهار، از ورود به دریاچه‌ی خورشید در محور تقارنی که به سوی بهشت برین می‌رود، شناخته شده بود که در عالم ملکوتی و بسیار دوری با اورمزد ملاقات داشته، پرنده‌ی بزرگ در بالای ستون‌های شهرها در محور متافیزیک خورشید قرار داشت که روشنی و درخشش الهی و آسمانی پشت سرش در بهار و پاک‌ی طبیعت نقش می‌شده و حفره‌ای در سینه‌اش قرار داشته که نشان‌دهنده‌ی دروازه‌ی خورشید بوده و از میان آن پرتوهای نور بهار به سمت خارج جاری می‌شده... کوتاه سخن آن‌که... در بهار سرسبز و لطیف کائنات، در بی‌هوسی و عاشقی، ما گل و خورشید و عقابیم، از نسل بهاریم، جاری چون نسیم روزگاریم...